فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و یکم. بهار ۱۳۹۷، صص۷۵-۶۵ Vol 2. No 21. 2018, p 65-75
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

احوال شخصیه بیگانگان و ایرانیان غیر شیعه

سید رسول موسوی[1]. مرتضی صادقی ده صحرایی[2]
۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجن. ایران
۲. مدرس دانشگاه

چکیده

اصل چهاردهم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را مکلف به رعایت قسط و عدل و اخلاق حسنه با افراد غیرمسلمان و رعایت حقوق انسانی اتباع بیگانه نموده است. همچنین مواد ۵ تا ۹ و ۹۶۱ تا ۹۹۱ قانون مدنی و موادی از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اخذ تأمین از اتباع بیگانه، یا ماده واحده رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، حدود و ثغور حقوق اتباع بیگانه را پیش بینی کرده و موارد و قوانین دیگری که همگی می تواند مبنای حقوق بیگانگان قرار گیرد. طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ هر ایرانی تابع قواعد مذهبی خویش است که اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همین معنا را بیان می دارند، حال آن که همین مباحث در صحنهٔ بین المللی تابع قواعد ملی ذی نفع است و نه قواعد مذهبی. توجیه نظری این مطلب برای یک کشور اسلامی ساده نیست که چرا مسلمان ایرانی تابع قواعد مذهبی خویش است ولی خارجی مسلمان تابع قواعد ملی؟ به خصوص در صورتی که بین قواعد ملی و مذهبی مسلمان خارجی تضاد باشد و وی اجرای قواعد مذهبی خود را از یک کشور اسلامی مطالبه نماید. پذیرش این استدلال که چون ذی نفع خارجی است پس مسلمان بودن او نمی تواند مورد عنایت یک حکومت اسلامی باشد، به سختی امکان پذیر است.

واژه‌های کلیدی: احوال شخصیه، بیگانگان، ایرانیان، قانون، مسلمان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

مقدمه:

مقنن در اصولی مانند ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی و مواد ۶ و ۷ قانون مدنی و ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، نکاح، طلاق، ارث، وصیت، اهلیت و فرزند خواندگی را به عنوان مصادیق احوال شخصیه تعیین کرده است. از طرفی هر چند در قانون به صراحت ذکر نشده است اما متعلقات و متفرعات هر کدام نیز از «احوال شخصیه» محسوب می‌شوند. هدف ما در این مقاله آشنایی کلی با احوال شخصیه بیگانگان و ایرانیان غیر شیعه در حقوق بین الملل خصوصی است و سپس با توجه به وجود اقلیت ها در کشور و از آنجا که مذهب رسمی کشور ما تشیع می باشد، بی شک وجود قوانین متفرقه ای لازم می باشد که این گروهها نیز بتوانند به حقوق خود رسیده و نظم عمومی را برهم نزنند، لذا از آنجا که وضعیت و حالت حقوقی ایرانیان غیر شیعه دارای چهره بین المللی نیست و عامل حاکمیت ملی در تشخیص قانون حاکم برارث مؤثر نیست. ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم، حقوق ارثیه ایرانیان غیر شیعه را که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده تابع قواعد و عادات مسلم متداول در مذهب متوفی دانسته و اجرای قاعده در برابر حاکمیت قانون ملی (ماده ۵ ق. م) یک استثنا است.

کلیات

تعارض قوانین هنگامی مطرح می شود که یک رابطه حقوق خصوصی به واسطه دخالت یک یا چند(عامل خارجی) به دو یا چند کشور ارتباط پیداکند. (الماسی، ۱۳۹۲، ۱۲) در چنین مواردی باید دانست قانون کدام یک از کشور ها بر رابطه حقوقی مورد نظر حکومت خواهد کرد. همچنین بنابر تعریفی دیگر موضوع تعارض قوانین در حقوق بین الملل خصوصی مطالعه قاعده هایی است که با اعمال آنها می توان درباره قضیه ای مربوط به قانون بیگانه به تعیین قانون قابل اجرا دست یافت. (سلجوقی، ۱۳۸۰، ۱۶) و یا هنگامی که دادگاه های یک کشور با رابطه ای حقوقی که در آن یک عنصر خارجی وجود دارد، مواجه می‌شوند موضوع تعارض قوانین مطرح می شود، یعنی دادگاه باید تصمیم بگیرد که از میان قوانین مطرح و مربوطه کدامیک بر آن رابطه حاکم یا قابل اعمال خواهد بود. مدنی آثاری بر آن‌ها تعلق گیرد. همچون ازدواج، طلاق و نسب.

احوال شخصیه از وضعیت و اهلیت تشکیل می‌شود. که هر دو از مختصات شخصیت از جنبه خصوصی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۷۴۹). وضعیت عبارت است از کیفیتی که اشخاص از نظر قوانین جاری یک کشور دارا می باشد. (همان، ص ۹۷) به عبارت دیگر مجموع اوصاف حقوقی انسان مثل نکاح، طلاق، سن، نسب، حجر و. . . می باشد. وضعیت منشأ حقوق و تکالیف است و اموری را شامل می شود که قانون بر آنها آثار حقوقی بار می کند. اما اهلیت، عبارت است از صلاحیت قانونی برای دارا بودن حق و اعمال حق و فقدان اهلیت را حجر گویند. (نصیری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

مبانی قانونی حقوق بیگانگان در ایران

اصل چهاردهم قانون اساسی که برگرفته از سوره الممتحنه در قرآن کریم است؛ دولت جمهوری اسلامی ایران را مکلف به رعایت قسط و عدل و اخلاق حسنه با افراد غیرمسلمان و رعایت حقوق انسانی اتباع بیگانه نموده است. مادامی که آنها علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام ننمایند. مواد ۵ تا ۹ و ۹۶۱ تا ۹۹۱ قانون مدنی و موادی از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اخذ تأمین از اتباع بیگانه، حدود و ثغور حقوق اتباع بیگانه را پیش بینی کرده است. علاوه بر مقررات قانون مدنی و مقررات دو یا چند جانبه بین المللی که طبق ماده ۹ قانون مدنی لازم الاجرا هستند؛ بطور کلی و یا با لحاظ شرط رفتار متقابل و شرط دول کامله الوداد حدود حقوق اشخاص بیگانه را تعیین می نمایند. قانون ورود و خروج اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰/۲/۲۹ و اصلاحات بعدی آن، قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰/۴/۱۶، قانون راجع به ترکه اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۱/۱۲/۲۰، قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، آیین نامه اشتغال اتباع بیگانه، آیین نامه استملاک اتباع بیگانه و مصوباتی در این خصوص، از دیگر قوانین و مقررات ناظر بر حقوق و تکالیف اتباع بیگانه در کشور ایران هستند. (بهرام پور، ۱۳۹۱).

نقش مذهب در احوال شخصیه

اکثریت مؤلفان معتقدند که، احوال شخصیهٔ خارجیان مقیم ایران تابع قانون ملی خودشان است بی آن که نیاز به وجود معاهده ای باشد. به این ترتیب، با توجه به ماده ۹ قانون مدنی، قید «در حدود معاهدات»، در ماده ۷ زاید بوده و از این گذشته همان گونه که پیشتر بیان شد، ذکر بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی غیر ضروری به نظر می رسد. یکی از مؤلفان محترم معتقد است که اگر کشوری احوال شخصیهٔ بیگانه را تابع قانون کشور محل اقامت کند و اعمال قانون خارجی را موکول به داشتن معاهده و رفتار متقابل کند، این امر نشانه عقب ماندگی است. (جعفری لنگرود، ۱۳۷۳، ۹۴)

در بین مؤلفان، تنها مرحوم استاد امامی است که صریحاً گفته است: «هر گاه چنین قراردادی منعقد نشده باشد، اتباع دولت بیگانه تابع قوانین مدنی ایران خواهند بود، مگر در موردی که قانون دولت متبوع تبعهٔ خارجه آن را قبول نکرده است که در این صورت قانون دولت متبوع آنها رعایت می‌گردد مثل نکاح دوم». (امامی، ۱۳۵۴، ۱۰۲و ۱۰۳) البته ایشان معتقد است نزاکت بین المللی ایجاب می‌نماید که اگر قراردادی هم بین دولت ایران بیگانه نباشد، قوانین دولت خارجی نسبت به اتباع آن رعایت شود و این امر را منوط به معاملهٔ متقابل می دانند. یعنی رعایت این نزاکت بین المللی و اعمال قوانین خارجی برای تبعه بیگانه در صورتی است که آن دولت نیز اعمال قوانین را در مورد اتباع ایرانی پذیرفته باشد.

به هر حال مؤلفان اتباع خارجی را در مبحث احوال شخصیه، برخی در صورت وجود معاهده و برخی بدون نیاز به معاهده، تابع قانون ملی خودشان می دانند بی آنکه عامل مذهب در اینجا نقشی داشته باشد و این که مسلمان بودن یا نبودن تبعه خارجه تأثیری در راه حل ارائه شده توسط ماده ۷ قانون مدنی داشته باشد. تنها

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

یکی از مؤلفان به امکان تأثیر عامل مذهب توجه نموده است و گفته است که اگر یک خارجی مسلمان که قانون ملی متبوعش به او اجازه استفاده از یکی از حقوق اساسی اسلام را نمی دهد، مثلاً طبق قانون ملی او را از حق طلاق ممنوع می داند و یا حق نفقه را برای زوجه نمی‌شناسد، از دادگاه ایران به عنوان یک کشور اسلامی، اجرای قواعد مسلم اسلامی را بخواهد، رد تقاضای وی به نظر می‌رسد که با نظم عمومی و با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منافات داشته باشد. (مدنی، ۱۳۶۹، ص۱۳۳). اگر چه رد این تقاضا مطابق مادهٔ ۷ قانون مدنی و بند ۲ مادهٔ ۹۶۱ این قانون است، علی الاصول نیز یک دادگاه اسلامی نمی‌تواند نسبت به مسلمان بودن اصحاب دعوا موضعی خنثی داشته باشد. نظم عمومی عاملی است که می تواند مانع از اجرای قانون خارجی صالح، طبق قاعدهٔ حل تعارض ایران بشود، حال چه ذی نفع یک خارجی مسلمان باشد یا یک خارجی غیرمسلمان. نظم عمومی در هر کشوری متأثر از مذهب اکثریت جامعه است. این نکته احتمال دیگری را به ذهن می رساند و آن این که آیا تفاوت بین خارجیان مسلمان و غیرمسلمان فقط مربوط به استثنای نظم عمومی است یا این که این امر می تواند به موارد دیگر گسترش یافته و حتی خود قانون صالح بر خارجیان مسلمان را در مبحث احوال شخصیه، در بر بگیرد؟

گرچه در قانون مدنی اشاره ای مبنی بر تقسیم بندی خارجیان براساس مذهب وجود ندارد اما از مجموعهٔ حقوق موضوعه ایران می توان این معنا را استنباط نمود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از اصول خود تأکید بر رعایت احکام اسلامی دارد که بارزترین آن اصل ۴ این قانون است، به موجب این اصل:«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهدهٔ فقهای شورای نگهبان است». بنابراین از این پس، تفسیر ماده ۷ قانون مدنی باید در پرتو اصل ۴ قانون اساسی باشد. از این گذشته در اسلام معیارهای مصنوعی و قراردادی برای تشخیص افراد و اقوام مثل مرز و کشور نمی تواند ملاکی برای تعیین قانون صالح باشد. در ایدئولوژی مذهبی، فرد تابع خداست نه دولت، و مسلمان در هر کجای دنیا که باشد تابع قانون مذهبی و الهی خودش است و نه تابع قانون سرزمینی و غیرالهی در مقدمهٔ قانون اساسی چنین ذکر شده است که: رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد. مقدمهٔ قانون اساسی ارزش کمتری از قانون اساسی ندارد و باید در تفسیر اصول این قانون و سایر قوانین مورد توجه قرار گیرد. این مقدمه چارچوب اهداف و سیاستهای کلان نظام جمهوری اسلامی ایران را تبیین می کند.

بنابراین عملاً دادگاهها در مقابل یک ابهام قانونی قرار دارند. زیرا از یک طرف، در تعارض خارجی قوانین در ایران و در قواعد آن که عمدتاً در قانون مدنی (مصوب سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴) قرارداد مذهب نقش اساسی را ندارد و محور تشخیص قانون صالح، در مبحث احوال شخصیه، تابعیت است که رابطه ای است سیاسی، معنوی و حقوقی بین فرد و دولت و با مذهب که رابطه ای است بین فرد و خدا وجوه افتراق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

فراوان دارد. از طرف دیگر در تعارض داخلی قوانین ایران، که ویژهٔ احوال شخصیه است، مذهب است که قانون صالح را تعیین می کند.

طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ هر ایرانی تابع قواعد مذهبی خویش است که اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همین معنا را بیان می دارند، حال آن که همین مباحث در صحنهٔ بین المللی تابع قواعد ملی ذی نفع است و نه قواعد مذهبی.

توجیه نظری این مطلب برای یک کشور اسلامی ساده نیست که چرا مسلمان ایرانی تابع قواعد مذهبی خویش است ولی خارجی مسلمان تابع قواعد ملی؟ به خصوص در صورتی که بین قواعد ملی و مذهبی مسلمان خارجی تضاد باشد و وی اجرای قواعد مذهبی خود را از یک کشور اسلامی مطالبه نماید. پذیرش این استدلال که چون ذی نفع خارجی است پس مسلمان بودن او نمی‌تواند مورد عنایت یک حکومت اسلامی باشد، به سختی امکان پذیر است. از طرف دیگر طبق اصول اولیه اسلام، مرز و کشور معیارهای حقیقی نیستند تا بتوانند تعیین کنندهٔ قانون صالح باشند. همان گونه که مشهور است «اسلام مرز نمی شناسد» و ملاکهای برتری و وجوه تمایز افراد به تقوا، علم و جهاد است نه مرز و سرزمین و قومیت. علاوه بر دو مطلب فوق، چگونگی رسیدگی به تطابق یا عدم تطابق با شرع در مورد قوانینی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسیده اند هنوز روشن نیست. فقهای شورای نگهبان به طور پراکنده نظرات خود را دربارهٔ برخی از قوانین بیان نموده اند. علاوه بر این که در مورد مشورتی بودن یا لازم الاتباع بودن این نظرات اتفاق رأی وجود ندارد، این شورا تا به حال دربارهٔ قواعد حقوق بین الملل خصوصی ایران اظهار نظری ننموده است.

جایگاه اتباع خارجی و حقوق خصوصی آنها در حقوق ایران

موضوع حقوق اتباع خارجی، به عنوان بخشی مهم از حقوق بین الملل، همراه با آموزه های نوین حقوقی به کشور ما وارد شده و از نخستین سال های قانون گذاری در ایران، مورد توجه و عنایت قرار گرفت. تا پیش از عضویت ایران در جامع بین المللی و امضای کنوانسیون های مرتبط با این مسئله، موضوع اتباع خارجی و حقوق مربوط به آن‌ها در حقوق موضوعه ایران کاملاً جا افتاده بود. قانون مدنی ایران، مصوب سال ۱۳۱۱، موضوع حقوق اتباع خارجی را در کنار شهروندان ایرانی مورد توجه قرار داد. ماده پنج این قانون، تمامی اتباع خارجی را در محدوده حاکمیت دولت ایران، تابع قوانین ایران دانسته و عملاً شمول قوانین موضوعه کشور و به تبع آن حقوق ناشی از آنها را برای اتباع خارجی نیز به رسمیت شناخته است. به این ترتیت وضع حقوقی اتباع خارجی در ایران، از نخستین روزهای تدوین قوانین کشور مشخص و معلوم بوده است. با این وجود باید توجه داشت که علاوه بر قوانین تدوین شده داخلی، مقاوله نامه ها و میثاق‌های بین المللی نیز نقش عمده ای در تدوین حقوق اتباع خارجی در کشور خارجی دارند (نیاکی، ۱۳۷۷)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

امکان برخورداری از حقوق فردی و برقراری روابط با اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو حقوق خصوصی برای بیگانگان جز در موارد خاص مجاز شناخته شده است. ماده ۹۶۱ قانون مدنی ایران که برگرفته از قانون مدنی فرانسه است حق تمتع اتباع بیگانه از حقوق مدنی را برای آنان به رسمیت شناخته و جز در موارد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است مثل حق تملک املاک زراعی و همچنین بخشی از حقوق مربوط به احوال شخصیه که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را نپذیرفته مثل حق طلاق، تعدد زوجات و در مورد حقوق خاصه ای که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد مانند حق قیمومت بر محجور ایرانی یا حق نفقه، در سایر موارد اتباع بیگانه از حقوق مدنی و خصوصی برخوردارند. بعضی از حقوق مزبور توسط معاهدات سیاسی و بعضی توسط قانون به طور مطلق یا در حدود معاهدات یا با شرط معامله متقابل برای آنها پیش بینی شده است. هر چند احوال شخصیه در دسته حقوق خصوصی اشخاص قرار دارد، اما به دلیل ویژگی خاص این شاخه از حقوق خصوصی و اهمیت آن، در گفتاری جداگانه به توصیف و تحلیل آن خواهیم پرداخت. از مهم ترین شاخصه های حقوق خصوصی حق استملاک است. مبنای حق تملک اتباع خارجه در ایران معاهدات بین دولتها و قانون ناظر بر این گونه تملک ها و قانون ایران است. (ماده۸ و ۹۶۶ قانون مدنی و قوانین خاص در این زمینه) اما شکل قراردادها و عقود در اینگونه معاملات تابع قانون دولت متبوع طرفین می‌باشد. (سلجوقی، ۱۳۷۰)

در حقوق موضوعه ایران، بحث حقوق اتباع خارجی، بیش از هر چیز تابع «عمل متقابل» است. به عبارت بهتر دولت ایران همانگونه که یک تبعه خارجی رفتار خواهد کرد که دولت متبوع او با اتباع دولت ایران رفتار کنند. این موضوع را می توان در بسیاری از بخش های قوانین موضوعه مشاهده کرد. به عنوان نمونه در بحث تابعیت ایرانی، ماده ۹۷۸ قانون مدنی تصریح می کند که: نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولتی متولد شده اند که در مملکت متبوع آن ها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آن ها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد. علاوه بر اینها موضوع تفاهم نامه ها و قراردادهای همکاری مشترک میان دو کشور، سهم بسزایی در رویکرد حقوقی نسبت به اتباع بیگانه ایفاء می کنند. به عنوان مثال عهدنامه مودت میان دولت ایران و افغانستان، در ۱۴ آذرماه ۱۳۰۰ ه. ش، به عنوان اولین سند رسمی مبادله شده میان دو کشور که به تصویب مجلس ایران نیز رسیده است، هنوز هم نشان دهنده رویکرد دو دولت نسبت به اتباع یکدیگر است (نیاکی، ۱۳۷۷).

حقوق اقلیت‌ها در قوانین ایران قبل از انقلاب اسلامی

حقوق اقلیتهای دینی در قوانین ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ش، همچون سایر مردم، بیشتر تابع مشی سیاسی حکومت ها، منش فردی پادشاهان و امرای محلی و برخی آرای عالمان مسلمان و غیرمسلمان بود. در عصر قاجار دو نوع محکمه با رویه و منابع متفاوت فعال بود: محاکم عرفی و محاکم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

شرعی. اقلیتهای دینی، از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان، برای دعاوی خود با صاحب‌منصبان حکومتی به محاکم عرفی، در دعاوی کیفری با مسلمانان به محاکم شرعیِ مسلمانان، و در دعاوی با هم‌کیشانشان به محاکم ویژه شریعت خود به قضاوت روحانیان آن دین مراجعه می‌کردند. سه نقیصه مهم این محاکم عبارت بودند از: نداشتن قانون مدوّن، نبودن وحدت رویه در آرای قضایی، و فقدان استقلال قاضی.

قضاوت روحانیان اقلیت های دینی عمدتاً مستند به آداب و سنن شفاهی بود که از پیشینیان به آنها رسیده بود، جز روحانیانِ یهودی که از مجموعه‌ای مکتوب به نام «هالاخا» برخوردار بودند. آرای محاکم عرفی و شرعی مسلمانان نیز به منابع گوناگون، به‌ویژه دیدگاههای مشهور فقهای امامی، مستند بودند. در ادامه و در بحث حقوق اقلیت های دینی در نهضت مشروطه، با آغاز نهضت مشروطه و فراگیر شدن نارضایتی عمومی از اوضاع اجتماعی سیاسی، برخی از پیروان اقلیتهای دینی ایران نیز به این نهضت پیوستند (ناظم الاسلامی کرمانی، ۱۳۴۶، ۳۳۱-۳۳۲) به‌ویژه زرتشتیان به لحاظ حمایتهای مالی و مسیحیان ارمنی به لحاظ نظامی نقش بیشتری داشتند. شرایط ویژه آن دوره تاریخی، همدلی و وحدت حاصل از انقلاب مشروطه و طرح خواسته‌هایی چون برابریِ حقوقی و محدود شدن قدرت شاه، زمینه تدوین نخستین قانون اساسی مدوّن ایران را با توجه به حقوق همه مردم ایران، از جمله اقلیتها فراهم کرد. در انتخابات مجلس اول، انتخابات بیش‌تر ماهیت صنفی داشت و در نظام‌نامه آن (که بعدها قانون خوانده شد) وضع نمایندگان اقلیتها مشخص نبود. (همان، ۳۹۶)

در مادّه دوازدهم قانون اصلاحی انتخابات (در ۱۲۹۰ش)، مقرر شد که یهودیان، زرتشتیان، مسیحیان ارمنی شمال و جنوب و مسیحیان آشوری، هر یک، نماینده‌ای در مجلس داشته باشند.

تصویب قانونی به نفع اقلیت‌ها، این مادّه قانونی در همه دوره‌های مجلس، چه پیش از انقلاب اسلامی چه پس از آن، ثابت‌مانده و اجرا شده است. موافقان این رویه، آن را برای دفاع از حقوق قانونی اقلیتهای دینی در نظام قانون‌گذاری ایران امتیاز بزرگی می‌دانند، به‌ویژه آن‌که همواره مجموع جمعیت آنان کمتر از یک درصد جمعیت ایران بوده است؛ ولی این نحوه گزینش نماینده، مخالفانی هم داشته است. (میرزا صالح، ۱۳۸۴، ۶۴۸-۶۴۷) در اصل یکم متمم قانون اساسی(مصوب ۱۲۸۶ش)، مذهب رسمی کشور، شیعه اثناعشری اعلام شد، ولی تا زمان انقلاب اسلامی هیچ مصوبه قانونی به تعیین و شمارش ادیان و مذاهب غیرشیعه (از مسلمان و غیرمسلمان) نپرداخت. در اصولِ متمم قانون اساسی، در بخش حقوق ملت، تعابیری چون «اهالی مملکت ایران»، «هیچیک از ایرانیان» و «افراد مردم» به کار رفته که بر معنای شهروند دلالت دارد و شامل همه ایرانیان، از جمله اقلیتهای دینی می‌شود. مثلاً در اصل هشتم همه مردم در برابر قانون متساوی‌الحقوق به شمار رفته‌اند و طبق اصول نهم و سیزدهم، جان، مال، مسکن و شرف همه افراد مردم مصون از هرگونه تعرض است. از این‌رو، برای نخستین‌بار یک قانونِ نوشته، حقوقی معادل مسلمانان برای اقلیتهای دینی مقرر نمود، بدون آن‌که برخوردار شدن از این حقوق را به شرایطی مانند پرداخت جزیه منوط کند. بر پایه اصل ۹۷ این قانون، در مورد وظایف مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی میان افراد وجود

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

ندارد. از سوی دیگر، مشروعه‌خواهان، با همراهی روحانیان مشروطه‌خواه، اصل دوم متمم قانون اساسی را درباره ضرورت تطبیق مواد قانونی با شریعت پیشنهاد کردند و به تصویب رساندند. با درج این اصل آرای فقهی مشهور درباره اهل کتاب هم به قوانین جدید راه یافت.

پیشنهاد دیگر که در اصل هشتم متمم قانون اساسی برای کلمه قانون، وصف دولتی ذکر شود موجب شد که تساوی همه افراد در برابر قانون، به قانون دولتی انحصار یابد و تفاوتهای حقوقی میان مسلمانان و غیرمسلمانان در منابع اسلامی پابرجا باشد. با این تغییرات، قانون اساسی مشروطیت درباره حقوق اقلیتها دچار مشکلات جدّی و ساختاری شد، البته در عمل، اجرای قوانین پیشنهادی، به ویژه اصل دوم متمم، ناکام ماند و از این‌رو، عالمانِ دینی دوره پهلوی، قوانین و نیز احکام صادره از محاکم را فاقد مشروعیت می‌دانستند. به رغم تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن، قوانین و مقررات حاکم بر روابط حقوقی، تجاری، مدنی و اداری تا ۱۳۰۴ش تغییر عمده‌ای نیافت.

حقوق اقلیت‌های دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بر اساس آنچه از قبل بیان شد برای ایرانیان غیر شیعه، نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت خود، محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد را رعایت نمایند و همان گونه که می دانیم حداقل یک چهارم جمعیت کشور مسلمانان اهل سنت هستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیتهای مذهبی به مذاهب چهارگانه اهل‌سنّت و شیعیان زیدی، و اقلیتهای دینیِ شناخته شده به زردشتی، کلیمی و مسیحی(ارمنی و آشوری) محدود شدند. همچنین این اقلیتها در محدوده قانون محترم‌اند، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه به عمل کردن بر طبق آیین خود مجاز. بر طبق اصل ۶۴ قانون اساسی و اصلاحیه آن، هر یک از اقلیتهای دینیِ رسمی می‌توانند نماینده‌ای در مجلس شورا داشته باشند. تنها تفاوت مقررات فعلیِ انتخابات اقلیت های دینی با قانون مصوب ۱۲۹۰ش آن است که برای مشخص شدن اقلیتها در انتخابات، اصلاحیه مادّه ۲۰ قانون ثبتِ احوال (مصوب ۱۳۶۳ش) ثبت نوع دین اقلیتها را در اسناد سجلّیِ آنان (شناسنامه) لازم شمرده است. در برخی اصول قانون اساسی تعابیر عامی آمده است که شامل اقلیتهای دینی هم می‌شود، از جمله: لزوم فراهم شدن زمینه مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنوشت خود و تأمین امنیت قضایی برای همه مردم (اصل ۳)، حمایت قانون از همه مردم و برابری حقوق مردم (اصل ۱۹ و ۲۰)، حق انتخاب شغل مناسب (اصل ۲۸)، حق دادخواهی و انتخاب وکیل (اصول ۳۴ و ۳۵)، و اصل برائتِ همه اشخاص از ارتکاب جرائم (اصل ۳۷). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به قانون اساسی مشروطه، به آزادیها و حقوق بیشتری برای اقلیتهای دینی و مذهبی تصریح کرده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیتهای مذهبی به مذاهب چهارگانه اهل‌سنّت و شیعیان زیدی، و اقلیتهای دینیِ شناخته شده به زرتشتی، کلیمی و مسیحی(ارمنی و آشوری) محدود شدند. همچنین این اقلیتها در محدوده قانون محترم‌اند، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه به عمل کردن بر طبق آیین خود مجاز.

ماده واحده قانون موسوم به «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه» مصوب تیرماه، ۱۳۱۲ دادگاهها را مکلف کرده است که در مورد احوال شخصیه اقلیت های مذهبی ایران (مانند اهل تسنن و مذاهب اهل کتاب مصرح در قانون اساسی) قواعد و عادات مذهبی آنان را اجرا نمایند. در مورد اجرای ماده واحده فوق، هرگاه عادات و قواعد مسلمه متداوله مذهبی روشن و معین نباشد و یا عادات و قاعده مسلمی نسبت به موردی وجود نداشته باشد باید از اجرای این قانون که جنبه استثنایی دارد خودداری کرد و قوانین عمومی مملکتی (قانون مدنی) را اجرا نمود.

هنگامی که تعیین قانون صالح در مورد طلاق بسته به عامل تابعیت باشد درباره طلاق میان همسران دارای تابعیت متفاوت این دشواری بروز می نماید که چگونه می توان قانون صالح از میان دو قانون متفاوت که هر یک متعلق به کشور متبوع یکی از دو همسر است را برگزید. نکته قابل توجه این است که اختلاف تابعیت بین زوجین در دو مورد ممکن است مصداق پیدا کند. مورد اول در صورتی است که هر یک از زن و مرد در زمان ازدواج تبعه دولت مخصوصی بوده و ازدواج هم تابعیت دولت متبوع شوهر را به زن تحمیل نکرده باشد (ماده ۹۷۸ قانون مدنی) و مورد دوم در صورتی است که زوجین تبعه یک دولت بوده و بعد از وقوع نکاح یکی از آنان تبدیل تابعیت کرده باشد. (الماسی، همان، ۱۷۷) در این قبیل موارد که تعارض بین چند قانون ملی رخ می دهد، قاعده بر این است که هر کدام از قوانین را که واجد علاقه مرجحی برای حکومت نسبت به مورد اختلاف است واجد صلاحیت می دانند، چنانکه ماده ۹۶۵ قانون مدنی ایران نیز همین قاعده را مقرر داشته است: «ولایت قانون و نصب قیم برطبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود». اما تشخیص علاقه ارجح در صورتی که قوانین ملی همگی واجد علاقه مساوی باشند مشکل است. در اینجا برخی حقوقدانان، قانون ملی شوهر را ترجیح داده اند. برخی دیگر معتقدند در صورتی که نتوان بین چند قانون ملی، قانون ارجح را تشخیص داد هر گاه یکی از طرفین تابعیت قاضی دادگاه را داشته باشد قانون متبوع قاضی (قانون مقرر دادگاه) اعمال می شود. و هرگاه تابعیت هیچ کدام از طرفین با تابعیت قاضی تطبیق نکند در آن صورت قانون اقامتگاه مشترک طرفین اعمال می گردد!.

نتیجه‌گیری:

حقوق مجموعه قواعد و مقرراتی است که نظم اجتماعی را تأمین می‌کند و در نظام‌های حقوقی ملی به روش‌های مختلفی ایجاد می‌شود؛ از طریق وضع قانون توسط قوه مقننه، از طریق صدور آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی در قوه مجریه، و یا تصمیمات قضایی الزام‌آور در قوه قضائیه و. . . . تابعیت یا ملیت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

اصطلاحی است که برای اشاره به نوعی رابطه سیاسی، معنوی یا حقوقی بین یک شخص، و ملت یا دولتی معین استفاده می‌شود و تعریف واحدی در مورد آن تاکنون ارائه نشده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیتهای مذهبی به مذاهب چهارگانه اهل‌سنّت و شیعیان زیدی، و اقلیتهای دینیِ شناخته شده به زرتشتی، کلیمی و مسیحی(ارمنی و آشوری) محدود شدند. همچنین این اقلیتها در محدوده قانون محترم‌اند، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه به عمل کردن بر طبق آیین خود مجاز و یا بر طبق اصل ۶۴ قانون اساسی و اصلاحیه آن، هر یک از اقلیتهای دینیِ رسمی می‌توانند نماینده‌ای در مجلس شورا داشته باشند. تنها تفاوت مقررات فعلیِ انتخابات اقلیت های دینی با قانون مصوب ۱۲۹۰ش آن است که برای مشخص شدن اقلیتها در انتخابات، اصلاحیه مادّه ۲۰ قانون ثبتِ احوال (مصوب ۱۳۶۳ش) ثبت نوع دین اقلیتها را در اسناد سجلّیِ آنان (شناسنامه) لازم شمرده است. در نهایت بر اساس قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ هر ایرانی تابع قواعد مذهبی خویش است که اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همین معنا را بیان می دارند، حال آن که همین مباحث در صحنهٔ بین المللی تابع قواعد ملی ذی نفع است و نه قواعد مذهبی آنها.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

فهرست منابع و مآخذ

ـ امامی، سیدحسن، (۱۳۵۴)، حقوق مدنی، جلد۴، کتابفروشی اسلامیه.

ـ بهرام پور، حبیب، (۱۳۹۱)، حقوق و تکالیف بیگانگان در ایران.

ـ الماسی، نجاد علی، (۱۳۷۰)، تعارض قوانین، تهران، انتشارات سمت.

ـ سلجوقی، محمود، (۱۳۷۰)، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۹۱

ـ مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۶۹)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، انتشارات گنج دانش.

ـ میرزا صالح، غلامحسین، (۱۳۸۴)، توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل، (گردآوری) ایران، مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس اول: ۱۳۲۶.

ـ ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد ابن علی، (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، چاپ علی‌اکبر سعیدی سیرجانی.

ـ نصیری، محمد. (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل خصوصی، به‌کوشش مرتضی کاخی و مرتضی نصیری، تهران.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-17]